

# Analysis of Thomas Huckin's Theory of Textual Silence in the Sermon of Al-Shiqshiqiyya Al-Alawiyya

Fereshteh Saffari<sup>1</sup>

Abbas Ganjali<sup>2</sup>

1.Ph.D. Student in Arabic Language and Literature, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Khorasan, Iran.

Email: [fe\\_saffari@yahoo.com](mailto:fe_saffari@yahoo.com)/ <https://orcid.org/0000-0002-8298-401X>

2.Associate Professor of Arabic Language and Literature, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Khorasan, Iran. (Corresponding Author) Email: [a.ganjali@hsu.ac.ir](mailto:a.ganjali@hsu.ac.ir)/ <https://orcid.org/0009-0007-1978-9426>

DOI: 10.22051/tqh.2024.46579.4134

*Scientific  
article*

**Received:**

29/02/2024

**Accepted:**

01/06/2024

**Keywords:** Textual Silence, Thomas Huckin's Theory, Nahj al-Balagha, Sermon of Al-Shiqshiqiyya

**Abstract:** The sermon of Al-Shiqshiqiyya or Al-Muqammisa or Al-Shiqshiqiyya Al-Alawiyya is one of the most important sermons in Nahj al-Balagha, which serves as a public complaint by Imam Ali (AS) regarding the usurpation of the Islamic caliphate. Although his speech is explicit and openly addresses the issues of the previous caliphs' governance, the hidden aspects of his words, which challenge the audience's perception through meaningful silences, cannot be overlooked. One of the significant theories in this regard is Thomas Huckin's theory of textual silence, which includes five branches: active silence, presuppositional silence, cautious silence, genre-based silence, and skilled silence. Imam Ali's speech is such that some of his statements cannot be confined to a specific boundary, and some passages can be defined within two branches of the aforementioned theory. The aim of this analytical-descriptive research is to identify the aspects of discursive silence from Huckin's perspective in one of the most prominent sermons of Nahj al-Balagha. The findings of this study indicate that the representation of Huckin's branches of silence in the mentioned sermon is credible and worthy of examination, and the political, social, and cultural conditions of the society have played a significant role in this purposeful linguistic absence.

## واکاوی نظریه‌ی سکوت متنی توماس هاکین در خطبه‌ی

### الشقشقة العلویة

فرشته صفاری      عباس گنجعلی

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه حکیم سبزواری، خراسان، ایران.

 <https://orcid.org/0000-0002-8298-401X>

[fe\\_saffari@yahoo.com](mailto:fe_saffari@yahoo.com)

۲. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه حکیم سبزواری، خراسان، ایران. (نویسنده مسئول)

 <https://orcid.org/0009-0007-1978-9426>

[a.ganjali@hsu.ac.ir](mailto:a.ganjali@hsu.ac.ir)

#### چکیده

#### اطلاعات مقاله

خطبه شقشقیه یا مقمّصه یا الشقشقة العلویة یکی از مهم‌ترین خطبه‌های نهج البلاغه است که نوعی شکوائیه عمومی امام علی (ع) نسبت به غضب خلافت اسلامی است. هر چند که ایشان کاملاً صریح و بی‌پرده معضلات حکومت خلفای پیشین را برای همه‌ی مخاطبان بیان می‌کند، اما نمی‌توان از زوایای پنهان کلام چشم‌پوشی کرد که در قالب سکوت‌های معنادار ادراک مخاطبین را به چالش می‌کشد. یکی از نظریات مهم در این زمینه نظریه‌ی سکوت متنی توماس هاکین است که پنج شاخه‌ی سکوت‌کنشی، پیش‌انگاره‌ای، محتاطانه، نوع‌بنیاد و ماهرانه را در خود جای داده‌است. کلام حضرت به‌گونه‌ایست که بعضی از گزاره‌ها را نمی‌توان در یک مرز معین محصور کرد و بعضی از قسمت‌ها در دو شاخه‌ی نظریه‌ی پیش‌رو قابل تعریف است. هدف از انجام این پژوهش تحلیلی - توصیفی بازشناسی وجوه سکوت‌گفتمانی از منظر هاکین در یکی از برجسته‌ترین خطبه‌های نهج البلاغه است. برآیند پژوهش حاضر گواه این موضوع است که بازنمایی شعبه‌های سکوت هاکین در خطبه‌ی مذکور قابل استناد و بررسی بوده و شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه در این غیاب هدفمند زبانی کاملاً دخیل بوده‌است.

صص:

۱۳۵-۱۱۱

مقاله:

علمی پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۲-۱۲-۱۰

پذیرش:

۱۴۰۳-۰۳-۱۲

سکوت متنی، نظریه توماس هاکین، نهج البلاغه، خطبه شقشقیة

کلیدواژه‌ها:

پوراابراهیم، شیرین؛ میرزایی الحسینی، سیدمحمود؛ فتحی ایرانشاهی، طیبه (۱۴۰۲ش). نقش آمیختگی مفهومی در ساخت معنی ضرب المثل های حوزه حیوانات نهج البلاغه. تحقیقات علوم قرآن و حدیث. ۲۰(۱)، صص ۱-۲۳. DOI: 10.22051/TQH.2022.40163.3582

استناد

10.22051/tqh.2024.46579.4134

DOI:

دانشکده الهیات دانشگاه الزهرا، تهران، ایران

ناشر

## ۱. بیان مسئله

سکوت متنی به عنوان یک پدیده‌ی فرارشته‌ای در علوم انسانی، مخصوصاً فلسفه، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و علوم سیاسی مورد اهتمام قرار گرفته‌است. این پدیده‌ی زبانی دستاوردهای زیادی در علوم مختلف داشته‌است؛ به‌گونه‌ای که با شناسایی زوایای پنهان افکار انسان، راه‌حل‌های جدیدی در حل مشکلات ایشان پیش روی محققین نهاده‌است. یکی از نظریات در خصوص سکوت نوشتاری توسط توماس هاکین<sup>۱</sup> مطرح شد که در سطح ساختار و کاربرد زبان به بررسی حذفیات کلامی همت گماشته‌است.

در نهج البلاغه به‌عنوان یک منبع مهم دینی از یک سو با کلامی روبرو هستیم که نمونه‌ی بارز بلاغت و فصاحت بوده، با شیواترین و گویاترین بیان، مهم‌ترین مسائل انسانی را مطرح می‌کند و از سوی دیگر ملاحظات مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، حضرت را در مطرح نمودن بعضی از مسائل معذور داشته‌است. این تناقض بافتاری یکی از رموز جاودانگی و اعجاز‌آمیزی این کلام عزیز است. اما در این مقاله به‌طور خاص کیفیت و چگونگی به‌کارگیری سکوت متنی هاکین در یکی از سیاسی‌ترین خطبه‌های نهج البلاغه بررسی شده‌است.

مهم‌ترین پرسش‌هایی که در این پژوهش در صدد پاسخ به آن هستیم این است که سکوت نوشتاری هاکین چه میزان در خطبه‌ی غراء شقشقیه نقش داشته‌است و این که از کدام گونه سکوت هاکین بیشتر در این خطبه دیده می‌شود.

---

۱. توماس هاکین برنامه نویسنده‌ی را در دانشگاه یوتا راهبری می‌کند، او که دانشیار دپارتمان انگلیسی است. مقالات بسیاری در زمینه تحلیل گفتمان، سبک‌شناسی و نگارش فنی و حرفه‌ای نوشته‌است. نویسنده‌ی کتاب‌هایی همچون *دانش ژانر در ارتباطات انضباطی، نوشتن اصولی، ارتباطات حرفه‌ای برای افراد غیر بومی زبان انگلیسی* است. وی سرگروه ویرایش‌گران کتاب *خواندن زبان دوم و یادگیری واژگان* است. دکتر هاکین عضو هیئت تحریریه *انگلیسی برای مقاصد خاص و فصلنامه TESOL* است (Miller, 1997, p 91-92).

## ۲. پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی نظریه‌ی سکوت متنی هاکین در خطبه ششقیه پژوهشی صورت نگرفته‌است. اما اگر بخواهیم به شماری از تحقیقات پیرامون خطبه‌ی مورد نظر نگاهی داشته‌باشیم از این قرارند: ۱. صدیقه زودرنج و شیرین اربطی مقدم در مقاله‌ی «واکاوی خطبه‌ی ششقیه با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی» (۱۴۰۱) به بررسی واژگان متضاد و مترادف، صنایع بیانی، کنش‌های گفتاری، جملات مؤکد و ... پرداخته و سعی در نشان دادن تقابل گفتمان عدالت‌خواه با گفتمان رقیب داشته است و دستاورد آن خطبه را پیروزی جریان حق و جلوگیری از بازگشت به جریان انحرافی دانسته‌اند؛ ۲. در مقاله‌ی «تحلیل خطبه ششقیه با تکیه بر بافت‌شناسی اجتماعی-سیاسی، نظریه فراگفتمان و مبانی بلاغت» (۱۳۹۸) اثر مریم‌سادات طیرانی، سیدعلی‌اصغر سلطانی و علی ربیع که ضمن بیان شاخصه‌های رهبری شایسته برای مخاطبین تاکید می‌کند که بافت موقعیتی در کنار عوامل زبانی و ادبی به اثبات حقانیت رهبری منجر شده‌است؛ ۳. مقاله‌ی «تحلیل استراتژی گفتمان ادبی خطبه ششقیه» (۱۳۹۸) نگارش سعیده محمودی؛ حسین چراغی‌وش و سیدمحمود میرزایی الحسینی به بررسی بافت اجتماعی-سیاسی خطبه در شناسایی نشانگرهای فراگفتمان شامل نشانگرهای محاوره‌ای و تعاملی (مطابق با الگوی هایلند) و فنون اقناع مخاطب از طریق روش‌های بنیادین بلاغت (اتوس، لوگوس و پاتوس) پرداخته است؛ ۴. مقاله‌ی «شناخت نشانه‌ها و فضاسازی غیرکلامی؛ مطالعه موردی: بررسی سکوت در کلیات و بوستان سعدی» (۱۴۰۱) نوشته فرشته محمدپور، نظریه‌ی سکوت هاکین در آثار سعدی را واکاوی نموده و سکوت محتاطانه بیش‌ترین بسامد را از آن خود کرده‌است. اما آنچه ما در این پژوهش در صدد انجام آن هستیم بازخوانی خطبه‌ی مهم ششقیه از دیدگاه نظریه‌ی سکوت متنی توماس هاکین و واکاوی دلایل استفاده‌ی حضرت از گونه‌های مختلف این سکوت متنی است.

### ۳. تعریف نظریه توماس هاکین و بازکاوی آن در خطبه‌ی شقشقیة

بنابه‌باور هاکین، سکوت در حقیقت حذف بخشی از اطلاعات، متناسب با موضوع مورد نظر است. او سکوت متنی را در پنج شاخه تقسیم می‌کند: ۱. «سکوت کنشی» که دارای نیروی منظوری است؛ ۲. «سکوت پیش‌انگاره‌ای»، به واسطه‌ی دانش عمومی بین‌گوینده و شنونده ارائه می‌شود؛ ۳. «سکوت محتاطانه» از دادن اطلاعات حساس خودداری می‌کند؛ ۴. «سکوت نوع‌بنیاد» به واسطه‌ی قراردادهای نوعی حکم‌فرما می‌شود؛ ۵. در آخر «سکوت ماهرانه» که به‌طور عمد اطلاعات مرتبط را از دسترس خواننده/شنونده پنهان می‌کند. دو نوع سکوت اول در سطح جمله یا پاره‌گفتار است در حالی که گستره‌ی سه سکوت آخر در حوزه‌ی کاربرد و در کل متن است» (Huckin, 2002, p.348).

#### ۳-۱. سکوت کنشی<sup>۱</sup> (کارگفتی)

این نوع سکوت که در مکتب پراگ به «پویایی سکوت» مرسوم است در حقیقت انتقال‌دهنده‌ی اطلاعاتی نو از گوینده/ نویسنده به خواننده/شنونده است. این نوع سکوت سه مشخصه دارد: الف) قصد گوینده یا نویسنده از سکوت ایجاد معنی ارتباطی است؛ ب) شنونده یا خواننده صرفاً به‌واسطه‌ی انتظارات مشترک می‌تواند به این درک نائل شود؛ ج) سکوت دارای نیروی منظوری است (ibid, p 349-350). به این خاطر «ممکن است برای پرسیدن، قول دادن، انکار کردن، هشدار دادن، تهدید کردن، توهین کردن، خواهش کردن و فرمان دادن به کار رود» (Troike Saville, 1985, p. 6). به عنوان مثال دانش‌آموزی برای پرسیدن سوالی از معلم خود، دست بلند می‌کند اما معلم به این کار واکنشی نشان نمی‌دهد، پس دانش‌آموز متوجه می‌شود اکنون زمان مناسبی برای طرح پرسش نیست و آن را به زمان دیگری موکول می‌کند.

1. act silences

با این نوع سکوت در این خطبه‌ی مهم، آن هنگام روبرو می‌شویم که امام علی (ع) حین ایراد سخنرانی در میانه کلام با نامه مردی عراقی دست از کلام کشیده و به مطالعه‌ی نامه می‌پردازد و وقتی با درخواست ابن عباس برای ادامه‌ی کلام روبرو می‌شود، خطاب به او با گفتن این جمله او را از شنیدن ادامه‌ی آن کلام گوهربار ناامید می‌سازد: «هَيْهَات يَا بَنَ عَبَّاسٍ! تِلْكَ شِقْشِقَةٌ هَدَرْتُ ثُمَّ قَرَّتْ» (هرگز! ای پسر عباس، شعله‌ای از آتش دل بود، زبانه کشید و فرو نشست). «شقشقة» در اصل به معنای قطعه پوستی بادکنک مانند است که وقتی شتر به هیجان درمی‌آید از دهان خود بیرون می‌فرستد و هنگامی که هیجانش فرو نشست به جای خود باز می‌گردد. با توجه به این که به خطاب‌ی زبردست، هنگامی که در اوج هیجان و شور قرار می‌گیرند، «ذو شقشقة» گفته می‌شود، جمله‌ی «تِلْكَ شِقْشِقَةٌ هَدَرْتُ ثُمَّ قَرَّتْ» کنایه از این است که «این سخنان، اسرار درون من بود که از سوز دل خبر می‌داد؛ هنگامی که به هیجان آمدم ایراد خطبه کردم ولی الآن که به خاطر مطالعه نامه و سؤالات سائل، آن حال و هوا تغییر یافت دیگر آمادگی برای ادامه آن سخن را ندارم» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۰۳). ابن عباس در ادامه می‌گوید: «فَوَاللَّهِ مَا أَسْفُتُ عَلَى كَلَامٍ قَطُّ كَأَسْفِي عَلَى هَذَا الْكَلَامِ أَنْ لَا يَكُونَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» (ع) بَلَّغَ مِنْهُ حَيْثُ أَرَادَ قَوْلَهُ (ع) فِي هَذِهِ الْخُطْبَةِ» (به خدا سوگند! بر هیچ گفتاری مانند قطع شدن سخن امام (ع) این گونه اندوهناک نشدم، که امام نتوانست تا آن جا که دوست دارد به سخن خود ادامه دهد).

از کار این مرد عراقی در علم ارتباطات تعبیر به پارازیت محتوایی کرده‌اند. «پارازیت به مرگ ارتباط در یک مقطع زمانی منتهی می‌شود» (محسنیان راد، ۱۳۹۲، ص ۳۵۴). در حقیقت آن نامه و سوال «در جریان یک ارتباط مهم کلامی، آن هم با موضوعی حساس تاثیر و لطف و جاذبه‌ی پیام مهم را خنثی می‌کند یا دست کم کاهش می‌دهد. بر اساس سبک ارتباطی علی بن ابی‌طالب (ع) رها کردن پیام و پایان دادن به آن بهتر و منطقی‌تر از ادامه‌ی مجدد است. این پارازیت محتوایی هم حال و

هوای گوینده را تغییر می‌دهد و هم شنوندگان را از آن موقعیت ارتباطی بیرون می‌کشد» (شکری اویلق و حسینی، ۱۴۰۰، ص ۱۱۹-۱۲۰).

### ۳-۲. سکوت پیش‌انگاره‌ای<sup>۱</sup>

نویسنده در این نوع سکوت، غالباً اطلاعاتی را حذف می‌کند که به گمان او به تازگی به خواننده داده شده و این اطلاعات محذوف به سادگی به واسطه‌ی بافت بلافصل قابل بازسازی هستند» (صادقی، ۱۳۹۲، ص ۵۶). در این خطبه نمونه‌های این نوع سکوت را بی‌شمار می‌بینیم.

«أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فَلَانٌ [ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ] وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى، يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَزُقِي إِلَيَّ الطَّيْرُ، فَسَدَلْتُ دُونَهَا نُوبًا وَ طَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا» (آگاه باشید! به خدا سوگند! ابابکر، جامه‌ی خلافت را برتن کرد، درحالی که می‌دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن حرکت می‌کند. او می‌دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است و مرغ اندیشه به قله‌ی منزلتم نمی‌رسد. پس من ردای خلافت رها کرده و دامن جمع نموده از آن کناره‌گیری کردم).

استفاده از کلمات «أَمَّا، و الله، ل و قد» تاکید کلام را مضاعف ساخته و توجهات مخاطبین را بیش از پیش جلب کرده است که حضرت در اثبات کدام موضوع از این همه ابزار نحوی بهره‌گرفته است. آوردن ضمیر در ابتدای کلام بدون ذکر مرجع، نوعی سکوت ساختاری است. ضمیر «ها» در تقمُّصها به خلافت بر می‌گردد که حضرت بر اساس بافت خطبه از آگاهی مخاطب خویش مطمئن است و از همین قسم است این که به جای نام فرد از فلان ابن‌ابی‌قحافة نام برده است. «این که امام علی<sup>(ع)</sup> در دست گرفتن خلافت توسط ابوبکر را مانند قمیص می‌داند، بیان‌کننده‌ی این نکته است که میان «زیرپیراهن و خلافتی» که ابوبکر بر عهده گرفته است «تلازم و پیوستگی» وجود دارد، یعنی همان‌طور که «زیرپیراهن» همراه آدمی است و انسان کمتر آن را از خود جدا می‌کند، ابوبکر نیز هنگامی که خلافت را تصاحب نمود با آن همانند زیرپیراهن برخورد نمود و تا آخرین لحظات عمرش آن را از خود جدا نداشت.

1. Presuppositional

در حقیقت این واژه شدت در انجام فعل را می‌رساند» (سجادی و هادی‌فرد، ۱۳۹۲، ص ۱۳۲). «تعبیر به «قمیص» شاید اشاره به این نکته باشد که او از مسئله خلافت به عنوان پیراهنی برای پوشش و زینت خود بهره گرفت درحالی که این آسیاب عظیم، نیاز به محور نیرومندی دارد که نظام آن را در حرکت شدیدش حفظ کند و از انحراف باز و در نوسانات و بحران‌ها، حافظ آن باشد و به نفع اسلام و مسلمین بچرخد. آری خلافت پیراهن نیست، سنگ آسیای گردنده جامعه است، خلافت نیاز به محور دارد، نه این که کسی او را برتن کند و پوشش خود قرار دهد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۲۳). حضرت در بیست مورد با تکیه بر پیش‌انگاره‌ی ذهنی مخاطب از جانشینی ضمیر متصل «ها» که مرجع آن خلافت است بهره گرفته‌اند و در مورد علت این جانشینی دو نظریه وجود دارد. «ناقدان بر این عقیده‌اند این جانشینی طبق قرائن موجود حاکی از حضور این کلمه در ذهن مخاطبان و شناخت کامل آنان از مرجع ضمیر است؛ چراکه در غیر این صورت، علی<sup>(ع)</sup> به دلیل توجه به «اصل همکاری بین متکلم و شنونده» می‌بایست به جای ضمیر «ها» کلمه‌ی «الخلافة» را به کار می‌برد» (خضیر، ۲۰۱۷، ص ۶۲-۶۳). «از آن جاکه خلافت و حکومت بدون اجرای احکام الهی و پیاده‌سازی سنت نبوی در جامعه، ارزشی برای امام نداشته، از بردن نام آن خودداری کرده و فقط یک بار از کلمه‌ی «تراث» نام می‌برد» «أری تراثی نهباً» (زودرنج و اربطی مقدم، ۱۴۰۱، ص ۱۳۱).

امام<sup>(ع)</sup> باز هم از حذف در ادامه‌ی خطبه استفاده کرده تا پیش‌انگاره‌های ذهنی مخاطبش را به جهش وا دارد. «حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ فَأَدْلَىٰ بِهَا إِلَىٰ ابْنِ الْخَطَّابِ بَعْدَهُ...» (تا این که خلیفه اول، به راه خود رفت و خلافت را به پسر خطاب سپرد)؛ در این جا "الأول" صفت برای خلیفه است که با قرینه حذف شده است. ضمیر «ها» در "أدلی بها" به خلافت بر می‌گردد و باز هم نام خلیفه‌ی دوم ذکر نشده است.

مرجع ضمیر «هو» در ادامه خطبه، خلیفه‌ی اول است و امام<sup>(ع)</sup> در بیانی استعاری از خلافت آن را به عروس و گاوی شیرده تشبیه نموده‌اند. «فِيَا عَجَبًا بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِأَخَرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا صُرْعَيْهَا» (شگفتنا! ابابکر که در حیات خود از مردم می‌خواست عذرش را بپذیرند، چگونه در هنگام مرگ، خلافت را



به عقد دیگری در آورد؟ هر دو از شتر خلافت سخت دوشیدند و از حاصل آن بهره‌مند گردیدند).

حضرت در ادامه‌ی کلام، حکومت را به شتری سرکش تشبیه کرده که راکب آن را مهارت سوارکاری نیست و مرجع ضمیر در واژگان «صَيَّرَهَا، كَلَّمَهَا، مَسَّهَا، فِيهَا، مِنْهَا وَ صَاحِبِهَا» باز هم خلافت است. «فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزَةِ حَشْنَاءٍ يَغْلُطُ كَلْمَهَا وَ يَخْشُنُ مَسَّهَا وَ يَكْثُرُ الْعَثَارُ فِيهَا وَ الْإِعْتِدَاؤُ مِنْهَا فَصَاحِبُهَا كِرَاكِبِ الصَّعْبَةِ إِنْ أَسْنَقَ لَهَا حَرَمَ وَ إِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَعَّمَ فَمِنِّي النَّاسُ لَعَمْرُ اللَّهِ بِخَبْطٍ وَ شِمَاسٍ وَ تَلْوُنٍ وَ اعْتِرَاضٍ فَصَبَرْتُ عَلَى طُولِ الْمُدَّةِ وَ شِدَّةِ الْمِحْنَةِ» (سرانجام اولی حکومت را به راهی درآورد، و به دست کسی (عمر) سپرد که مجموعه‌ای از خشونت، سختگیری، اشتباه و پوزش طلبی بود. زمامدار مانند کسی که بر شتری سرکش سوار است، اگر عنان محکم کشد، پرده‌های بینی حیوان پاره می‌شود، و اگر آزادش گذارد، در پرتگاه سقوط می‌کند. سوگند به خدا! مردم در حکومت دومی، در ناراحتی و رنج مهممی گرفتار آمده بودند، و دچار دورویی‌ها و اعتراض‌ها شدند، و من در این مدت طولانی محنت‌زا، و عذاب آور، چاره‌ای جز شکیبایی نداشتم، تا آن که روزگار عمر هم سپری شد).

در ادامه مرجع ضمیر «جَعَلَهَا» باز هم خلافت محذوف است و باز هم حضرت از آوردن نام خلیفه‌ی سوم اجتناب می‌کند. «حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ .... إِلَىٰ أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ...» (تا آن که روزگار عمر هم سپری شد. سپس عمر خلافت را در گروهی قرار داد که پنداشت من همسنگ آنان می‌باشم... تا آن که سومی به خلافت رسید...).

مرجع ضمیر در این بخش‌های انتهایی، هنوز هم مسکوت مانده‌است و مصداق آن ضمیر موجود در «حَبَلُهَا، غَارِبُهَا وَ آخِرُهَا» است. «مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُّوا عَلَى كِبَلَةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبِ مَظْلُومٍ لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أُولِيهَا...» (اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم و آخر خلافت را به کاسه‌ی اول آن سیراب می‌کردم...).

### ۳-۳. سکوت محتاطانه<sup>۱</sup>

در این نوع سکوت، نویسنده از گفتن موضوعات یا اطلاعات حساس برای پرهیز از رنجاندن خواننده و یا تعدی به حوزه‌ی خصوصی فرد دیگر خودداری می‌کند. این طبقه شامل مواردی از جمله محرمانه‌بودن، مبادی آداب بودن و حریم واژه‌ها (تابو) می‌شود. محرمانه‌بودن توجیهی برای سکوت بدون توهین به خواننده است. مبادی آداب بودن، دانش مشترک میان نویسنده و خواننده به صورت بالقوه است که باعث خجالت‌زده شدن خواننده می‌شود. حریم واژه‌ها شامل موضوعاتی است که به صورت بالقوه برای نویسنده یا خواننده یا هر دو، شرم‌آور و یا حساسیت‌برانگیز هستند. برخلاف موضوع‌های موردنظر در مبادی آداب بودن، که به شخصیت افراد مربوط می‌شود، حریم واژه‌ها غالباً موضوع‌هایی را دربرمی‌گیرد که برای کل افراد یک فرهنگ، مسئله‌ای حساس است. مشخصه‌های این نوع سکوت عبارتند از:

**الف)** موضوعی حساس از نظر اجتماعی، قانونی یا فرهنگی که نویسنده/گوینده از آن آگاه است.

**ب)** قصد نویسنده/گوینده از سکوت، برقراری معنی ارتباطی (برای تقویت هنجارهای اجتماع) نیست.

**ج)** عدم وابستگی تاثیر ارتباطی سکوت به این‌که آیا سکوت مورد توجه خواننده/شنونده قرار می‌گیرد یا خیر (Huckin, 2002, p. 350-351). سکوت محتاطانه حضرت از نوع محرمانه و بدون توهین به خوانندگان و تنها برای حفظ مصالح عمومی جامعه و یا کراهت در ذکر نام افراد است.

نمونه‌ی این نوع سکوت را در این قسمت می‌توان دید که امام<sup>(ع)</sup> به بخشی از واقعیت‌های مهم تاریخی پرداخته است تا علت خاموشی خود را در مطالبه‌ی حق حکومتش با مصالح و منافع عمومی مسلمین گره بزند. «وَ طَفِقْتُ أَرْتِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بَيْدٍ جَدَاءٍ أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَحِيَّةِ عَمِيَاءٍ، يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ وَ يَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ وَ يَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحَجَى فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى

1. Discreet

وَ فِي الْحُلُقِ شَجًّا، أَرَى تُرَائِي نَهْبًا» (و در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود به پاخیزم یا در این محیط خفقان‌زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم؟ که پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین نگه می‌دارد! پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه‌تر دیدم. پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلوی من مانده بود. و با دیدگان خود می‌نگریستم که میراث مرا به غارت می‌برند!) بعد از رحلت پیامبر<sup>(ص)</sup> اختلافات بسیاری بین مسلمین شکل گرفت که موجب ازبین‌رفتن شمار زیادی از آنان گردید و همین مسئله مانعی برای تظلم‌خواهی آن امام بزرگوار بود. بی‌یاریا بودن و ظلمت مطلق حکومت وقت موجب گردید که صبر پیشه سازد و از صبر به خار چشم و استخوان در گلو تعبیر می‌کند که کنایه از تحمل یک شرایط سخت از غارت یک میراث مهم معنوی است.

«حَتَّى إِذَا مَضَىٰ لِسَبِيلِهِ جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ فَيَا لَللَّهِ وَ لِلشُّورَى مَتَى اغْتَرَضَ الرَّيْبُ فِيَّ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ حَتَّى صِرْتُ أَقْرَبُ إِلَىٰ هَذِهِ النَّظَائِرِ لِكِنِّي أَسْفَفْتُ إِذْ أَسْفُؤًا وَ طُرْتُ إِذْ طَارُوا فَصَعَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِصُغْنِهِ وَ مَالَ الْآخَرُ لِصِبْرِهِ مَعَ هُنِ وَ هُنِ» (سپس عمر خلافت را در گروهی قرار داد که پنداشت من همسنگ آنان می‌باشم!! پناه بر خدا از این شورا! در کدام زمان در برابر شخص اولشان در خلافت مورد تردید بودم، تا امروز با اعضای شورا برابر شوم؟ که هم اکنون مرا همانند آن‌ها پندارند؟ و در صف آن‌ها قرارم دهند؟ ناچار باز هم کوتاه آمدم، و با آنان هماهنگ گردیدم. یکی از آن‌ها با کینه‌ای که از من داشت روی بر تافت، و دیگری دامادش را بر حقیقت برتری داد و آن دو نفر دیگر که زشت است آوردن نامشان».

تشکیل شورای شش نفره در زمان قبل از وفات خلیفه‌ی دوم با حواشی بسیاری روبرو بود که امام<sup>(ع)</sup> از بیان جزئیات آن به‌خاطر حفظ مصالح سیاسی و اجتماعی پرهیز کرد. شورای که در یک شرایط ناسالم و نابرابر عدالت مطلق را به سکوت وامی‌دارد. «آن کس که از روی کینه‌ورزی از امام روی گرداند «سعدبن‌ابی‌وقاص» بود که مادرش از بنوامیه بود و دایی‌ها و نزدیکان مادرش در جنگ‌های اسلام در برابر کفر و شرک به دست علی<sup>(ع)</sup> کشته شده بودند. به همین دلیل او در زمان خلافت

علی<sup>(ع)</sup> نیز با حضرتش بیعت نکرد و به همین دلیل در آن شورا به علی<sup>(ع)</sup> رأی نداد. بعضی نیز گفته‌اند منظور از این شخص «طلحه» است که مراتب کینه‌توزی او نسبت به مولا محرز بود و هم او بود که با همراهی «زبیر» آتش «جنگ جمل» را روشن ساخت که به گفته مورخان، هفده هزار نفر در آن کشته شدند. اما کسی که به خاطر دامادیش متمایل شد «عبدالرحمان بن عوف» بود زیرا «عبدالرحمان» شوهر «امّ کلثوم» خواهر «عثمان» بود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۶۱).

اما با توجه به این که واژه «هن» کنایه از کارهای زشتی است که گفتن آن ناخوشایند است، جمله «مَعَ هُنَّ وَ هُنَّ» اشاره به آن است که «عبدالرحمان بن عوف» در رأی دادن به «عثمان» انتظاراتی داشت، مانند سوءاستفاده‌های مالی از بیت‌المال مسلمین و یا سلطه بر توده‌های مردم و یا به دست آوردن مقام خلافت بعد از «عثمان» و یا همه این‌ها (همان، ص ۳۶۲).

نمونه‌ی دیگری از سکوت محتاطانه را در خصوص خلیفه‌ی دوم می‌بینیم که حضرت امیر<sup>(ع)</sup> در بازگو کردن نام او سکوت نموده است. «فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزَةِ حَسَنَاءَ يَغْلُظُ كَلْمَهَا وَ يَخْشُنُ مَسْهَا وَ يَكْثُرُ الْعِنَاؤُ فِيهَا وَ الْإِعْتِدَاؤُ مِنْهَا» (سرانجام اولی حکومت را به راهی در آورد، و به دست کسی (عمر) سپرد که مجموعه‌ای از خشونت، سختگیری، اشتباه و پوزش طلبی بود).

مطالب فراوانی در کتب شیعه و سنی در این باب نقل شده است. در سنن بیهقی که جامع‌ترین کتاب حدیث، از اهل سنت است، در حدیثی از «شعبی» نقل می‌کند که يك روز عمر خطبه‌ای برای مردم خواند، حمد و ثنای الهی به جای آورده، سپس گفت: «آگاه باشید مهر زنان را سنگین نکنید چرا که اگر به من خبر رسد کسی بیش از آن چه پیامبر مهر کرده (مهر زنان خودش قرار داده) مهر کند من اضافه بر آن را در بیت‌المال قرار می‌دهم!». سپس از منبر پایین آمد، زنی از قریش نزد او آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! آیا پیروی از کتاب الهی (قرآن) سزاوارتر است یا از سخن تو؟ عمر گفت: کتاب الله تعالی، منظورت چیست؟ گفت: تو الان مردم را از گران کردن مهر زنان نهی کردی در حالی که خداوند می‌فرماید: «وَ آتَيْنَهُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَاراً فَلَا

تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا» (هر گاه مال فراوانی (به عنوان مهر) به یکی از آن‌ها پرداخته‌اید چیزی از آن را پس نگیرید). عمر گفت: «كُلُّ احِدِ افقه من عمر» (همه از عمر فقیه‌ترند!). این جمله را دو یا سه مرتبه تکرار کرد، سپس به منبر بازگشت و گفت ای مردم! من شما را از زیادی مهریه سنگین زنان نهی کردم، آگاه باشید هر کس آزاد است در مال خود هر چه می‌خواهد انجام دهد. (البیهقی، ۱۴۲۴ه. ق، ج ۷، ص ۳۸۰).

عمر در اجرای سیاست‌های فرهنگی نهایت خشونت را به خرج می‌داد، چنان‌که به صحرانشینان قرآن می‌آموخت، سپس شخصی را برای امتحان آنان می‌فرستاد و اگر اشکالی در یادگیری داشتند، آن‌ها را کتک می‌زد و گاه در تنبیه آنان زیاده‌روی می‌کرد (زیدان، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۷۷). «عدم توازن در صدور فرمان‌ها و تصمیم‌گیری‌هایش زیاد به چشم می‌خورد» (ابن‌ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۱). «بذل و بخشش‌های خلیفه‌ی سوم در تمام دوران حکومتش ادامه داشت. نمونه‌ی بارز آن زمانی بود که عثمان، حکم‌بن‌عاص را برای جمع‌آوری زکات یکی از قبیله‌های بزرگ فرستاد و او با مالی بالغ بر سیصد هزار درهم برگشت و خلیفه همه آن مال را به او بخشید» (البلاذری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۱۳۳-۱۳۷).

در ادامه‌ی خطبه به شکم‌بارگی ستمگران (کِظَّةِ ظَالِمِ) اشاره شده‌است که منظور «امویان» هستند و عثمان شرایط به قدرت رسیدن ایشان را فراهم نمود.

در آن کلام حق طلبانه امام<sup>(ع)</sup> از گروه‌های مخالف امامت خویش بدون ذکر نام یاد کرده‌اند: «فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَثَتْ طَائِفَةٌ وَ مَرَقَتْ أُخْرَى وَ قَسَطَ آخَرُونَ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا كَلَامَ اللَّهِ يَقُولُ: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فُسَاداً وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»...» (آن‌گاه که به پاخاستم و حکومت را به دست گرفتم، جمعی پیمان شکستند و گروهی از اطاعت من سرباز زده و از دین خارج شدند و برخی از اطاعات حق سر برتافتند، گویا نشنیده بودند سخن خدای سبحان را که می‌فرماید: «سرای آخرت را برای کسانی برگزیدیم که خواهان سرکشی و فساد در زمین نباشند و آینده از آن پرهیزکاران است...»).

« همان گونه که غالب شارحان نهج البلاغه یا همه آنان گفته‌اند این سه گروه به ترتیب به آتش‌افروزان جنگ جمل، نهروان و صفین اشاره دارد. آتش‌افروزان جنگ جمل (طلحه و زبیر که از وجود عایشه برای تحریک مردم بهره گرفتند)، به عنوان «ناکثین» یعنی پیام شکنان، ذکر شده‌اند، چون این‌ها با علی<sup>(ع)</sup> بیعت کردند، اما چون انتظارشان یعنی سهیم شدن در امر خلافت و امارت حاصل نشد، به شهر بصره آمدند و آتش اختلاف را برافروختند. «مارقین»، اشاره به آتش‌افروزان جنگ «نهروان» دارد. آن‌ها همان گروه «خوارج» بودند که بعد از داستان «حکمیت» در «صفین» بر ضد امام<sup>(ع)</sup> برخاستند و پرچم مخالفت را برافراشتند و «قاسطین» به «اهل شام و لشکر معاویه» اشاره دارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۸۳).

### ۳-۴. سکوت نوع بنیاد<sup>۱</sup>

این نوع سکوت به حذف‌هایی گفته می‌شود که برای یک نوع خاص قراردادی هستند. به عنوان مثال واقعیت‌های منفی درباره‌ی فرد مرحوم در آگهی ترحیم حذف می‌شود. این نوع سکوت مانند سکوت محتاطانه، می‌تواند نسبت به تفاوت‌های فرهنگی حساس باشد. مشخصه‌های آن عبارتند از: الف) حذف برخی اطلاعات خاص به دلیل قراردادهای مربوط به آن گونه یا نوع خاص؛ ب) تغییر قراردادهای مربوط به نوع خاص بر اساس هنجارهای فرهنگی و خرده فرهنگی؛ ج) احتمال آگاهی نویسنده از حذف و در عین حال عدم به کارگیری آن به دلیل هدف ارتباطی (Huckin, 2002, p.351).

همان گونه که گفته شد این نوع سکوت نوعی سکوت قراردادی از نوع ملاحظات فرهنگی است. «مالینوسکی<sup>۲</sup> (۱۹۲۳) اصطلاح بافت فرهنگی<sup>۳</sup> و نیز بافت موقعیت<sup>۴</sup> را ابداع نمود تا این واقعیت را برجسته نماید که سرانجام خود پیکربندی‌های بافتی

1 . Genre-based

2 . Malinowski

3 cultural context

4 . situational context

خاص، اهمیت خود را از ارتباطشان با فرهنگی می‌گیرند که به آن تعلق دارند» (هلیدی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۹-۲۳۰).

اگر بخواهیم بافت فرهنگی جامعه‌ی آن زمان را تحلیل کنیم باید به این نکته اشاره داشته باشیم که این خطبه بعد از فشار مردم به حضرت علی<sup>(ع)</sup> برای پذیرش خلافت و روی‌گردانی از جریان‌ات پیشین ایراد شده‌است. جریانی که به واسطه‌ی حکومت‌های پیشین شرایط فرهنگی جامعه را به سوی مسابقه‌ی تجمل، اشرافی‌گری و بی‌اعتنایی نسبت به بدعت‌های دینی سوق داده است. بعد از رحلت نبی اسلام<sup>(ص)</sup> بازگشت به فرهنگ جاهلیت را می‌توان دید که نمود آن در سقیفه ظهور و بروز می‌یابد «چرا که تنها انگیزه‌ی انتخاب، در آن روز، درگیری و نزاع بر پایه‌ی تعصبات قبیله‌ای بود» (علایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۳). «در دوران بیست و پنج ساله‌ی عصر خلفا تحولات فرهنگی شگفتی روی داد. فرهنگ جاهلی با همان عناصر، این بار به نام «دین» در جامعه حاکم شده بود» (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷، ص ۲۹).

در این خطبه نمونه‌ای از سکوت نوع‌بنیاد را با توجه به قراردادهای خاص فرهنگی بین ایشان و مخاطبین خطبه از نظر می‌گذرانیم و باید به این نکته اذعان داشت که این خطبه مانند آن اعلامیه ترحیم از ذکر بسیاری از اوصاف ناپسند فرهنگ مرده‌ی جاهلیت صرف نظر کرده‌است. در ادامه ابتدا به ضرورت توجه به فرهنگ در گفتمان اشاره کرده و سپس گفتمان فرهنگی امام<sup>(ع)</sup> را بیشتر بررسی خواهیم کرد.

«وقتی فردی پیامی تولید می‌کند، محتوای آن از فرهنگ و زمینه‌ی اجتماعی نیز اثر می‌پذیرد یا به عبارت دیگر فرهنگ و زمینه‌ی اجتماعی بر ادراک او اثر می‌گذارد» (شکری اوایلیق و حسینی، ۱۳۹۹، ص ۱۸۷). در نظریه‌ی مشترک ادوارد سایپر<sup>۱</sup> و بنجامین لی هورف<sup>۲</sup> که امروزه به نام نظریه‌ی سایپر-هورف<sup>۳</sup> مشهور است، این‌گونه

1. Edward Sapir

2. Benjamin Lee Whorf

۳. این نظریه دربردارنده‌ی دو اصل مهم است: یکی جبرگرایی زبانی که می‌گوید ساختار زبانی که به آن تکلم می‌کنیم مشخص می‌کند که چگونه فکر می‌کنیم؛ اصل دوم نسبییت زبانی است که می‌گوید از آنجا که زبان، درک و دریافت ما از واقعیت را تعیین می‌کند، افرادی که به زبان‌های مختلف صحبت می‌کنند جهان را به‌گونه‌های مختلف می‌بینند؛ او

آمده است: « زبان از یک سو بر نگرش اعضای یک فرهنگ نسبت به دنیا اثر می‌گذارد و از سوی دیگر، رفتار یک فرهنگ در زبان آن مردم بازتاب دارد. طبق این نظریه هر فرهنگ که با اشیاء خاصی بیش‌تر مرتبط است، لغت‌نامه‌ای غنی‌تر درباره‌ی آن اشیاء یا پدیده‌های خاص دارد. از نمونه‌های مشهور در این زمینه وجود هشتصد واژه‌ی مرتبط با شمشیر، سه هزار لغت مرتبط با شتر و دویست واژه‌ی مرتبط با مار در زبان عربی است» (همان، ص ۱۸۷-۱۸۸).

ما در خطبه‌ی شقشقیه با واژه‌ی شتر و متعلقات آن زیاد روبرو می‌شویم. حضرت درباره‌ی سوءاستفاده‌های خلفای پیشین از قدرت و سرمایه‌ی مسلمین زیاد از نام این حیوان با بیان ادبی و در لفافه استفاده می‌کند. مثلاً در مقام مقایسه خلافت خود با ابوبکر از این تمثیل زیبا بهره می‌گیرد:

«سَتَّانَ مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا      وَ يَوْمَ حَيَّانَ أَخِي جَابِرٍ»

(چه فرقی‌هاست میان این روز من که بر پشت شتر در بیابان‌های بی‌آب و علف سرگردانم و روز حیّان - برادر جابر - که آسوده در خانه‌ی خنک نشسته است) ابوبکر و عمر را با این عبارت توصیف فرمود: «لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا صَرْعِيهَا» (از شتر خلافت سخت دوشید و از حاصل آن بهره‌مند گردید). «این تشبیه جالبی است از کسانی که به تناوب از چیزی استفاده می‌کنند، زیرا ناقه (شتر ماده) دارای چهارپستان است که دوبه‌دو پشت سرهم قرار گرفته‌اند و معمولاً هنگام دوشیدن، دوبه‌دو می‌دوشند. به همین دلیل در عبارت امام (ع) از آن تعبیر به دوپستان شده است و تعبیر به «تَشَطَّرَا» اشاره به این است که هر یک از آن دو، بخشی از آن را مورد استفاده قرار داده و بخشی را برای دیگری گذارده است و به هر حال این تعبیر نشان

در بررسی زبان‌های قوم هوپی آمریکایی دریافت که آن‌ها هیچ تمایزی بین اسم و فعل قائل نمی‌شوند (شکری اویلق و حسینی، ۱۳۹۹، ص ۱۸۷).



می‌دهد که برنامه از پیش تنظیم شده بود و يك امر تصادفی نبود» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۴۲).

دوران حکومت عمر را هم این‌گونه توصیف فرمود: «فَصَيَّرَهَا فِي حَوْرَةٍ خَشَاءٍ يَغْلُظُ كُلُّمَهَا وَ يَخْشُنُ مَسُّهَا وَ يَكْثُرُ الْعِثَارُ فِيهَا وَ الْإِعْتِدَارُ مِنْهَا». یعنی این دوران را مجموعه‌ای از خشونت‌ها، سختگیری‌ها و اشتباهات می‌داند و بعد حکمتی را رو می‌کند که هنوز هم زمامداران فعلی باید آن را پیش چشم داشته باشند: «فَصَاحِبُهَا كَرَائِبِ الصَّعْبَةِ إِنْ أُشْتَقَ لَهَا حَرَمٌ وَ إِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَفَحَّمٌ فَمُنِي النَّاسِ لَعَمْرُ اللَّهِ بِخَبِطٍ وَ شِمَاسٍ وَ تَلَوْنٍ وَ اغْتِرَاضٍ فَصَبْرَتْ عَلَى طُولِ الْمُدَّةِ وَ شِدَّةِ الْمِحْنَةِ» (زمامدار مانند کسی است که بر شتری سرکش سوار است. اگر عنان را محکم کشد، پرده‌های بینی حیوان پاره می‌شود و اگر آزادش بگذارد در پرتگاه سقوط می‌کند...). امام<sup>(ع)</sup> در این جمله وضع حال خود و گروهی از مؤمنان را در عصر خلافت خلیفه دوم شرح می‌دهد که اگر با وجود ویژگی‌های اخلاقی در شخص خلیفه که در بالا اشاره شد، کسی می‌خواست با او به مقابله برخیزد، کار به اختلاف و مشاجره و ای بسا شکاف در میان مسلمین یا مواجهه با خطراتی از ناحیه خلیفه می‌شد و اگر می‌خواست سکوت کند و بر همه چیز صَحَّه گذارد، خطرات دیگری اسلام و خلافت اسلامی را تهدید می‌کرد. در واقع دائماً در میان دو خطر قرار داشتند: خطر برخورد با خلیفه و خطر از دست رفتن مصالح اسلام. به همین دلیل در جمله‌های بعد، امام<sup>(ع)</sup> از ناراحتی خودش و سایر مردم در آن عصر شکایت می‌کند و مشکلات روزافزون مسلمانان را برمی‌شمارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۴۶).

اما در خصوص خلیفه‌ی سوم، از اصطلاح تردد بین آشپزخانه و دستشویی با دو واژه‌ی «نشیل» و «معتلف» استفاده کرده و خلیفه‌ی سوم را به شتری همانند کرده که به جان بیت‌المال مسلمین افتاده و عاقبت، فسادهای متعدد سیاسی در روابط خویشاوندی، موج نارضایتی را علیه او برانگیخته‌است. «إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجاً حِضْنِيهِ بَيْنَ نَشِيلِهِ وَ مُعْتَلْفِهِ وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضُمُونَ مَالَ اللَّهِ حِضْمَ الْإِبِلِ نَبْتَةَ الرَّبِيعِ إِلَى أَنْ انْتَكَتْ فِتْلُهُ وَ أَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ وَ كَبَّتْ بِهِ بِطْنَتُهُ» (تا آن که سومی به

خلافت رسید، دو پهلویش از پرخوری باد کرده، همواره بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود و خویشاوندان پدری او از بنوامیّه به پاخاستند و همراه او بیت‌المال را خوردند و برباد دادند، چون شتر گرسنه‌ای که به جان گیاه بهاری بیفتد، عثمان آن قدر اسراف کرد که ریسمان بافته او باز شد و اعمال او مردم را برانگیخت، و شکم‌بارگی او نابودش ساخت).

در بخش فوق امام<sup>(ع)</sup> در ترسیم تاراج بیت‌المال مسلمین از فعل «خَصَم» استفاده فرمود که به معنی «خوردن چیز نرم و تر است که با کل دهان صورت می‌گیرد، در برابر فعل «قَضَم» قرار دارد که خوردن با اطراف دندان‌هاست و برای خوردن چیز خشک به کار می‌رود» (ابن‌ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۷). «در شرایط گفتمان امام<sup>(ع)</sup> موضوع مطرح‌شده مربوط به حوزه‌ی حیوانات نیست، بلکه مسئله‌ی غارت بیت‌المال توسط زمامداران امور است. به عبارت دیگر بیان مربوط به این حیوان در معنای حقیقی نیست و اطلاعات مربوط به حوزه‌ی حیوان باعث ایجاد فضای دروندادی دیگری در ذهن شده که متناظر با این فضا باشد و مربوط به امور انسانی است. فضای دروندادی نخست که مربوط به خوردن گیاه توسط شتر است بر فضای دروندادی دوم که مرتبط با حوزه‌ی انسان است از طریق رابطه‌ی قیاس نگاشته شده‌است» (پورابراهیم و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۱۲).

اما برخورد خود ایشان با نماد شتر به‌گونه‌ای است که بر خلاف موارد قبل یک حس اجبار در پذیرش را به مخاطب القا می‌کند و آن سخن را با چاشنی سوگند همراه می‌سازد. «أَمَّا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَاوَرُوا عَلَى كِطَّةٍ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنَزٍ» (سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت‌کنندگان نبود و یاران، حجت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم

و آخر خلافت را به کاسهٔ اوّل آن سیراب می‌کردم، آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش‌تر است.

در قسمت پایانی نیز باز هم علت ناتمام ماندن خطبه را به شتر پیوند زده و این‌گونه فرمود: «تِلْكَ شَقِشِقَةُ هَدْرَتْ ثُمَّ قَرَّتْ» و شقیقة در اصل به معنای قطعه پوستی بادکنک مانند است که وقتی شتر به هیجان درمی‌آید از دهان خود بیرون می‌فرستد و هنگامی که هیجانش فرو نشست به جای خود باز می‌گردد.

همان‌گونه که در خطبه مشاهده می‌شود نوعی سکوت استراتژیک بر برخی از گزاره‌های کلامی حکم‌فرماست. ایشان در توصیف حالات و روش کار خود و خلفا با عبارات تشبیهی و استعاری از شتر استفاده کرده تا بخش‌هایی از کلام طبق قرارداد فرهنگی توسط خود مخاطب رمزگشایی شود.

### ۳-۵. سکوت ماهرانه<sup>۱</sup>

« این نوع سکوت از نظر زبانی محدود و بنابراین در نوع شناسایی و تجزیه و تحلیل در دسته‌ی دشوارترین‌ها محسوب می‌شود» (Pasha, 2011, p. 250) و به سکوتی گفته می‌شود که به صورت عمدی اطلاعاتی را از خواننده یا شنونده به نفع نویسنده یا گوینده پنهان کند. در صورت عدم توجه خواننده یا شنونده به سکوت (برخلاف انواع دیگر سکوت)، عملکرد این سکوت موفق تلقی می‌شود. سکوت ماهرانه از ویژگی‌های عمومی تبلیغات، روزنامه‌نگاری، بلاغت انتخابی، پخش اخبار، بناهای یادگاری عمومی و دیگر صورت‌های گفتمان عام است (Huckin, 2002, p. 351).

«در این نوع سکوت نوعی قدرت کنترل و استثمار مردم نهفته است» (Welsh, 2023, p45). «این نوع سکوت را سکوت فریب‌کارانه، بهره‌بردارانه و منفعت‌جویانه نیز نامیده‌اند» (راغب، ۱۳۹۵، ص ۹۱).

«سکوت بینامتنی را می‌توان در زیرمجموعه‌ی سکوت ماهرانه هاکین جای داد»

(. pasha, 2011, p 250).

1. Manipulative

در خطبه‌ی مورد مطالعه با دو مورد بینامتنی شعر و قرآن روبرو می‌شویم و می‌توان آن دو را در این دسته جای داد که امام (ع) در ضمن آن‌ها پیام‌های گفتمانی خود را در دل و جان مخاطبین تثبیت می‌سازد. بیت زیر از اعشی، یکی از شعرای مشهور عصر جاهلی، است که امام در توصیف دشواری شرایط حکومت خویش آن را ایراد فرموده است.

شَتَّانَ مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا      وَ يَوْمَ حَيَّانَ أَحْيَى جَابِرِ

(چه فرقه‌هاست میان این روز من که بر پشت در بیابان‌های بی آب و علف سرگردانم و روز حیّان - برادر جابر - که آسوده در خانه‌ی خنک نشسته است.)

این آیه‌ی قرآن نیز در بخش‌های انتهایی خطبه و در اشاره به بی‌بصیرتی گروه‌های مخالف با ولایت ایشان تلاوت شد: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (سرای آخرت را برای کسانی برگزیدیم که خواهان سرکشی و فساد در زمین نباشند و آینده از آن پرهیزکاران است) (القصص: ۸۳).

این نوع سکوت نیز به صورت غیرصریح و با استفاده از بینامتنیت توجه مخاطب را بیشتر از پیش به محتوای پیام جلب می‌کند. به‌ویژه آن که این کار به صورت متوازن یک بار در اوایل خطبه و با بیت شعری از اعشی آغاز می‌شود تا دیگر بار، مخاطب را به یاد گذشته‌ی پررنج و التهاب خویش بیاندازد و بار دیگر در بندهای انتهایی و در میدان سخن‌سراییی خویش به آیه‌ای از کلام وحی تمسک می‌جوید. ایشان با این کار یک پیام مهم تبلیغاتی را در جان مخاطبین هوشیار طنین انداز می‌کند که نجات‌بخشی آیین حق است.

### \* نتیجه‌گیری

سکوت متنی‌هاکین یکی از نظریات مطرح در حوزه‌ی حذف اطلاعات نوشتاری است که در قالب سکوت کنشی از یک سکوت منظوری، به منظور ایجاد ارتباط حرف

می‌زند. در سکوت پیش‌انگاره‌ای دانش مشترک بین نویسنده و متن‌یاب زمینه‌ساز حذف بخشی از اطلاعات می‌گردد. در سکوت محتاطانه به دلیل جلوگیری از انتشار پاره‌ای از اطلاعات نویسنده بخشی از متن را قلم می‌گیرد و در سکوت نوع‌بنیاد فرهنگ و قراردادهای مربوط به آن، بین نویسنده و مخاطب زمینه‌ی حذف را ایجاد می‌کند. سکوت ماهرانه نیز مصالح نویسنده را از چشم مخاطب دور می‌سازد و به نوعی سودمندی این سکوت عاید نویسنده یا گوینده خواهد شد. در خطبه‌ی شقشقیه که یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین خطبه‌های حضرت امیر به‌شمار می‌رود از میان فراز و فرودهای کلام ایشان می‌توان جلوه‌هایی از این نوع سکوت را یافت. در میان شاخه‌های سکوت هاکین، سکوت پیش‌انگاره‌ای و محتاطانه در این کلام بیشتر به چشم می‌خورد. اگر چه کلام ایشان صریح، رسا و بی‌پرده رنج‌های بیست‌وپنج ساله را با مخاطب واگویی می‌کند، اما باز هم با تکیه بر معلومات مخاطب خویش، پرهیز از افشای اسرار مهم سیاسی و تکیه بر فرهنگ و نشانه‌های وضعی بین خود و مخاطب بخش‌هایی از کلامش را حذف می‌کند. این امر چه بسا به جهت ایجاز کلام و بیم از حوصله‌ی کوتاه مخاطبش تلقی شود. مخاطبی که ناشکیبایی اش منجر به سکوت کنشی امام<sup>(ع)</sup> می‌شود تا یکی از زیباترین و جاودانه‌ترین اسناد مظلومیت تاریخ ناتمام رها شود و آهی جانسوز نه فقط از حنجره‌ی ابن‌عباس که پیروان و دوستداران ایشان در کل تاریخ مادام بر این نافرجامی تکرار شود.

## • منابع و مأخذ

۱. نهج البلاغه. گردآورنده سید رضی (۱۳۸۰). ترجمه محمد دشتی. چاپ اول. تهران: سپهر.
۲. ابن‌ابی‌الحدید، فخرالدین ابو‌حامد عبدالحمید (بی‌تا). شرح نهج البلاغه. قم: مکتبه‌ی آیه الله العظمی المرعشی النجفی<sup>(ره)</sup>.
۳. البلاذری، أحمد بن یحیی (۱۴۱۷ق). أنساب الأشراف. بیروت: دارالفکر.
۴. البیهقی، أحمد بن حسین بن علی (۱۴۲۴ق). السنن الکبری. بیروت: دارالکتب العلمیة.

۵. پورابراهیم، شیرین؛ میرزایی الحسینی، سید محمود؛ فتحی ایرانشاهی، طیبه (۱۴۰۲ش). نقش آمیختگی مفهومی در ساخت معنی ضرب المثل های حوزه حیوانات نهج البلاغه. *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*. ۲۰(۱)، صص ۱-۲۳.

DOI: 10.22051/TQH.2022.40163.3582

۶. خضیر، باسّم خیری (۲۰۱۷م). *استراتیجیات الخطاب عند الامام علی؛ مقاربه تداولیة*. الطبعة الاولى. كربلاء المقدسة: مؤسسة علوم نهج البلاغه.

۷. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۷ش). *دولت آفتاب*. تهران: خانه‌ی اندیشه‌ی جوان.

۸. راغب، محمد (۱۳۹۵). تحلیل و نقد کتاب کارکرد گفتمانی سکوت در ادبیات معاصر ایران. *پژوهش‌نامه‌ی انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۶(۵)، صص ۸۷-۱۰۲.

۹. رضانی، اسماعیل (۱۳۸۹)، *ماجرای شتر در نهج البلاغه*. <https://article.tebyan.net>.

۱۰. زودرنج، فریده؛ اربطی مقدم، شیرین (۱۴۰۱ش). واکاوی خطبه‌ی شقشقیه با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی. *پژوهش‌نامه نهج البلاغه*، ۱۰(۳۷)، صص ۱۱۵-۱۳۹.

DOI: 10.22084/NAHJ.2021.24901.2708

۱۱. زیدان، جرجی (۱۳۷۲). *تاریخ تمدن اسلامی*. ترجمه علی جواهرکلام. بیروت: امیرکبیر.

۱۲. سجادی، ابوالفضل؛ هادی فرد، فریبا (۱۳۹۲ش). بررسی واژگان متقاربه المعنی در خطبه‌ی شقشقیه بر اساس روابط جانشینی و هم‌نشینی. *حسنا*. ۵(۱۸)، صص ۱۲۵-۱۵۸.

۱۳. شگری اوبلق، حمید؛ حسینی، سید بشیر (۱۳۹۹ش). *حرفی به قدر کفایت (الگوی ارتباطات کلامی در نهج البلاغه)*. چاپ اول. تهران: سروش.

۱۴. صادقی، لیلا (۱۳۹۲ش). *کارکرد گفتمانی سکوت در ادبیات معاصر ایران*. چاپ اول. تهران: نقش جهان.

۱۵. علایی، عبدالله (۱۳۷۱). *برترین هدف در برترین نهاد (پرتوی از زندگی امام حسین علیه السلام)*. ترجمه سیدمحمد مهدی جعفری. چاپ اول. تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۶. محسنیان راد، مهدی (۱۳۹۲ش). *ارتباط‌شناسی*. چاپ سیزدهم. تهران: سروش.

۱۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۶). *پیام امام امیرالمؤمنین (ع)*. چاپ اول. تهران: دارالکتب الإسلامية.

۱۸. هالیدی، مایکل؛ حسن، رقیه (۱۹۹۳م). *زبان، بافت و متن*. ترجمه مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی (۱۴۰۰). تهران: علمی.

19. Huckin, Tomas, *Textual silence and the discourse of homelessness*, *Discourse & Society* 13(3): 347–372.
20. Miller, tom, (1997), *Functional Approaches to Written Text: Classroom Applications*, States Information Agency, Washington, DC.
21. Pasha Talaat, (December 2011), *ISLAMISTS IN THE HEADLINES: CRITICAL DISCOURSE ANALYSIS OF THE REPRESENTATION OF THE MUSLIM BROTHERHOOD IN EGYPTIAN NEWSPAPERS*, approved by Bernard Weiss, Doctor of Philosophy, Department of Languages and Literature, The University of Utah.
22. Saville-Troike, M. (1985). The place of silence in an integrated theory of communication. In: Tannen, D, Saville-Troike, M, (Eds.) *Perspectives on Silence*. Ablex, Norwood, N
23. Welsh, Joshua. (12 May 2023), *Rhetoric and Silence in Corporate America Ending the Patent War between Google and Microsoft from: Routledge Handbook of Descriptive Rhetorical Studies and World Languages* Routledge Accessed on: 31 Dec 2023

## References

- **Nahj al-Balāgha**, Jam‘ al-Sayyid al-Raḍī, (1380 SH), (Muḥammad Dashtī, Trans.), Chāp-i avval, Tehran: Sepehr. (In Arabic)
- 1. Ibn Abī al-Ḥadīd, (n.d.), **Sharḥ Nahj al-Balāgha**, Maktabat Āyatullāh al-‘Uzmā al-Mar‘ashī al-Najafī (raḥ). (In Arabic)
- 2. Al-Balādhurī, Abū al-Ḥasan Aḥmad ibn Yaḥyā, (1417 AH), **Ansāb al-Ashrāf**, Beirut: Dār al-Fikr. (In Arabic)
- 3. Al-Bayhaqī, Abū Bakr, (1424 AH), **Al-Sunan al-Kubrā**, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (In Arabic)
- 4. Khaḍīr, Bāsim Khayrī, (2017), **Istrāṭījiyyāt al-Khiṭāb ‘inda al-Imām ‘Alī: Muqāraba Tadāwuliyya**, al-Ṭab‘a al-Ūlā, Karbalā’ al-Muqaddasa: Mu’assasat ‘Ulūm Nahj al-Balāgha. (In Arabic)
- 5. Dilshād Tihrānī, Muṣṭafā, (1377 SH), **Dawlat-i Āftāb**, Tehran: Khāna-yi Andīsha-yi Jawān. (In Persian)
- 6. Ragheb, M. (2016). A critique and analysis of the book of The Discursive Function of Silence in Contemporary Persian Fiction. *Pizhuhish nāmah-i intiqādī-i mutūn va barnāmah hā-yi ‘ulūm-i insāni (Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences)*, 16(42), 87-102. (In Persian)
- 7. Ramazani, I. (2010). The camel incident in Nahj al-Balagha. Retrieved from <https://article.tebyan.net> (In Persian)
- 8. Zoodranj, S. and Arbatī Moghadam, S. (2022). Analysis of Shaqshaqiya Sermon by the Critical Discourse Analysis Approach. *Quarterly Journal of Nahj al-Balagha Research*, 10(37), 115-139. doi: 10.22084/nahj.2021.24901.2708 (In Persian)
- 9. Zaydān, Jurjī, (1372 SH), **Tārīkh-i Tamaddun-i Islāmī**, (‘Alī Jawāhir Kalām, Trans.), Beirut: Amīr Kabīr. (In Persian)
- 10. Sajjādī, Abū al-Faḍl; Hādīfard, Farība, (1392 SH). Semantic analysis of synonymous words in the Shaqshaqiyah sermon) **Barrasī-yi Wāzhagān-i Mutaqārib al-Ma‘nī dar Khuṭba-yi Shaqshaqiyya bar Asās-i Rawābiṭ-i Jānishīnī wa Hamnishīnī**, Hosna, 5(18), 125–158. (In Persian)



11. Shukri Āvīlaq, Ḥamid; Ḥusayni, Sayyid Bashīr, (1399 SH), **Ḥarfī bih Qadr-i Kifāyat (Ulgū-yi Irttibāṭāt-i Kalāmī dar Nahj al-Balāgha)**, first edition, Tehran: Surūsh. (In Persian)
12. Şadeqi, Leila, (1392 SH), The Function of Silent Discourse in Contemporary Iranian Literature: **Kārkard-i Guftimānī-yi Sukūt dar Adabiyyāt-i Mu‘āşir-i Īrān**, first edition, Tehran: Naqsh-i Jahān. (In Persian)
13. ‘Alā’ī, ‘Abdullāh, (1371 SH), **Bartarīn Hadaf dar Bartarīn Nihād (Partū’ī az Zindigī-yi Imām Ḥusayn (as))**, (Sayyid Muḥammad Mahdī Ja‘farī, Trans.), first edition, Tehran: Farhang wa Irshād-i Islāmī. (In Persian)
14. Muḥsinīyān Rād, Mahdī, (1392 SH), **Irttibāṭshināsī**, Thirteenth edition, Tehran: Surūsh. (In Persian)
15. Makārim Shīrāzī, Nāşir, (1376 SH), **Payām-i Imām Amīr al-Mu‘minīn (‘a)**, first edition, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. (In Persian)
16. Halliday, Michael; Ḥasan, Ruqayya, (1393 SH), **Zabān, Bāft wa Matn**, (Mujtabā Munshīzāda; Ṭāhra Īshānī, Trans.), Tehran: ‘Ilmī. (In Persian)
17. Huckin, Tomas. (2002). Textual silence and the discourse of homelessness. *Discourse & Society*, 13(3), 347–372. (In English)
18. Miller, Tom. (1997). *Functional approaches to written text: Classroom applications*. States Information Agency. (In English)
19. Pasha Talaat, T. (2011). *Islamists in the headlines: Critical discourse analysis of the representation of the Muslim Brotherhood in Egyptian newspapers* [Doctoral dissertation: approved by Bernard Weiss, Doctor of Philosophy, Department of Languages and Literature, The University of Utah]. (In English)
20. Saville-Troike, M. (1985). The place of silence in an integrated theory of communication. In D. Tannen & M.

Saville-Troike (Eds.), *Perspectives on silence* (pp. 3–18).  
Ablex. (In English)

21. Welsh, Joshua. (2023). Rhetoric and silence in corporate America. In *Routledge handbook of descriptive rhetorical studies and world languages*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781003359876> (In English)